



بحثی دربارهٔ «نسی» و رابطهٔ آن با حج

یعقوب جعفری

آگاهی اعراب عصرِ جاهلی از نجوم و هیئت و سیر اجرام فلکی هر چند که محدود و اندک بود اما در مقایسه با علوم دیگر؛ مانند طب و فیزیک و ریاضیات، حجم قابل ملاحظه و چشمگیری داشت و اگر هم سخن «ابن قتیبه» را که می‌گفت: «عربها داناترین مردم به علم نجوم بودند»^۱ نپذیریم و آن را حمل بر نوعی مبالغه و تعصب کنیم، در اینکه اعراب عصر جاهلی تا اندازهٔ زیادی با دانش عصر خود دربارهٔ نجوم و ستاره شناسی آشنایی داشتند، نباید تردید کنیم.

آیا اعراب جاهلی این آگاهی‌ها را از کلدانی‌ها آموخته بودند یا از صائبین که جانشینان کلدانی‌های مهاجر بودند؟ آیا از یهود و نصاری یادگرفته بودند یا از ایران و هند و یونان؟^۲ و یا خود آنها به علت نیازی که در معیشت خود داشتند، از طریق تجربه و ممارست چیزهایی را در نجوم و انواء یا همان منازل قمر به دست آورده بودند^۳ و ... برای رسیدن به پاسخ این پرسشها نیاز به بحث مفصلی است که اینجا جای ذکر آن نیست و تنها این نکته را خاطر نشان

می‌سازیم که: به نظر ما آگاهیهای آنان از نجوم و هیئت، آمیزه‌ای بود از تجربیات خود آنها و اطلاعاتی که از اقوام دیگر کسب کرده بودند.

یکی از کارهایی که عربهای جاهلی با اقتباس از یهودی‌ها و اقوام مجاور دیگر، دست به آن می‌زدند، کیسه کردن سالهای قمری بود. بطوری که می‌دانیم تقویم معمول میان عربها، بر اساس «سیر قمر در آسمان» بود که از «رؤیت هلال» و «رؤیت دوباره آن» یک ماه حساب می‌شد و دوازده ماه یک سال به شمار می‌آمد. از آنجا که این روش بسیار آسان بود و نیازی به تخصص و محاسبات پیچیده نداشت، اعراب و بسیاری از ملل قدیم درگاه‌شمارهای خود، از همین روش استفاده می‌کردند و اسلام نیز آن را به رسمیت شناخت و برنامه‌هایی مانند روزه و حج را بر اساس تقویم قمری قرارداد.

در میان اعراب جاهلی، چهار ماه از دوازده ماه قمری به عنوان ماههای «حرام» شناخته می‌شد که عبارتند از: ذیقعدة، ذیحجه، محرم و رجب. در این چهار ماه جنگ و خونریزی ممنوع بود و نوعی آتش بس برقرار می‌شد. اسلام نیز این سنت را که به نفع صلح بشری بود امضاء کرد و به آن رسمیت داد و جنگ در آن ماهها را حرام کرد.

در قرآن کریم آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ»^۴.

«از تو در باره جنگ در ماه حرام می‌پرسند بگو جنگ در آن گناه بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر به اوست».

علاوه بر حرمت جنگ در ماههای حرام، ماه ذیحجه امتیاز دیگری نیز داشت و آن انجام مناسک حج در آن ماه بود.

هر چند که اعراب عصر جاهلیت، احترام ماههای حرام را رعایت می‌کردند اما گاهی به خاطر مصلحتهایی، حرمت بعضی از آن ماهها را پس و پیش می‌کردند و مثلاً به جای محرم، ماه صفر را ماه حرام اعلام می‌کردند و این جابجایی و به تأخیر انداختن را «نسی» می‌گفتند.

مفهوم «نسی» و تاریخچه آن

«نسی» بر وزن فعلیل، از ماده «نسا» به معنای تأخیر است و به گفته ابن منظور، این واژه در مواردی مانند به تأخیر افتادن عادت ماهانه زنها از وقت خود و یا تأخیر افتادن اجل کسی و

تأخیر در قیمت کالای فروخته شده و مانند آنها استعمال می‌شود و «نسئ» به معنای ماهی است که عربها در جاهلیت آن را به تأخیر می‌انداختند. سپس از «فَرَاء» نقل می‌کند که نسئ یا مصدر است و یا فعیل به معنای مفعول است.^۵ اما طبرسی از ابوعلی نقل می‌کند که گفته: نسئ مصدر است مانند: نذیر و نکیر، اینکه بعضی ها گفته‌اند نسئ فعیل به معنای مفعول است درست نیست زیرا در این صورت نسئ نام آن ماه می‌شود در حالیکه منظور از نسئ عمل به تأخیر انداختن ماه حرام است.^۶ ولی بطوریکه در عبارت ابن منظور دیدیم و دیگران نیز گفته‌اند نسئ به معنای خود ماه به تأخیر افتاده نیز گفته می‌شود.

همه کتب لغت نسئ را به معنای تأخیر گرفته‌اند اما در بعضی از آنها معنای دیگری ذکر شده و آن اضافه کردن و افزودن است. گفته می‌شود.

«نَسَأْتُ اِبْلِي فِي ظَمْتِهَا»؛ «بر تشنگی شترم افزودم»^۷ که البته این افزایش عطش از جهت تأخیر در آب دادن است بنابراین می‌توان گفت این واژه به معنای «افزایش ناشی از تأخیر» است.

جابجایی و تأخیر انداختن بعضی از ماههای حرام رسم و عادت بوده که اعراب جاهلی تا سال دهم هجرت، طی مراسم خاصی آن را انجام می‌دادند و این کار برای خود، متصدیان ویژه‌ای داشت که به آنها «قلامسه» می‌گفتند. آنها این سمت را از پدران خود به ارث می‌بردند. ابن هشام می‌گوید: اولین کسی که ماهها را برای عرب نسئ کرد و آن را حلال یا حرام نمود «قلمس» بود که حذیفه بن عبد بن فقیم نام داشت و پس از او پسرش عباد بن حذیفه جای او را گرفت و پس از او پسرش قلع بن عباد و پس از او امیه بن قلع و پس از او عوف بن امیه و پس از او ابو ثمامه جنادة بن عوف متصدی این کار شد که آخرین آنها بود و در اوائل اسلام همو بود که عمل نسئ را انجام می‌داد. عربها پس از فراغت از حج دور او جمع می‌شدند و او چهار ماه حرام را که عبارتند از رجب و ذیقعدة و ذیحجه و محرم، مشخص می‌کرد و اگر می‌خواست یکی از آنها را حلال کند ماه محرم را حلال می‌کرد و عربها هم می‌پذیرفتند و به جای محرم، ماه صفر را حرام می‌کرد و عربها می‌پذیرفتند و تعداد چهار ماه حرام کامل می‌شد.^۸

از عبارت ابن هشام چنین برمی‌آید که عمل نسئ میان عربها سابقه زیاد و طولانی نداشته و تنها در طول مدت شش نسب، این عمل انجام می‌گرفته است. این مطلب، سخنی را که

بیرونی گفته و تاریخ نسئ را به دویست سال پیش از اسلام مربوط دانسته، تقویت می‌کند. او می‌گوید:

«عربها خواستند که حج را به هنگامی بیندازند که کالاهای ایشان از پوست و میوه فراهم شود و بهترین از منه و خزّ مترین اوقات باشد. از همسایگان یهود خود قریب دویست سال پیش از اسلام کیسه را یاد گرفتند و همانگونه که یهود، تفاضل سال خود را با سال خورشیدی بهنگامی که به یکماه می‌رسید در آخر سال قمری قرار می‌دادند، ایشان هم چنین می‌کردند و کسانی در موسم حج در صورت لزوم یک ماه رانسئ اعلام می‌کردند.^۹ شبیه این مطلب را قلّشندی نیز آورده است، می‌گوید:

«عرب جاهلی بر رسم ابراهیم و اسماعیل بودند و در سالهای خود نسئ به کار نمی‌بردند تا اینکه یهود در یثرب با آنها مجاورت کرد و عربها خواستند حج خود را در خزّ مترین وقت سال و آسانترین زمان برای رفت و آمدهای تجارتي انجام دهند، لذا کیسه را از یهود گرفتند.^{۱۰}»

همانگونه که گفتیم این کار برای خود متصدی و مباشر خاصی داشت و بالقب قلّس ملقب بود و به مجموع آنها قلامسه می‌گفتند. قلّس در لغت به معنای دریاست و این لقب کنایه از کثرت جود و بخشش آن افراد بود. قلامسه که از قبیله بنی‌کنانه بودند، در میان عربها قدر و منزلتی داشتند و لذا شاعران بنی‌کنانه همواره با این سمت که در انحصار قبیله آنها بود، بر دیگران تفاخر می‌کردند. عمیر بن قلیس می‌گوید:

لقد علمت معدّ انّ قومی کرام الناس انّ لهم کراما
فأئی الناس فأتونا بوتر و أی الناس لم تُعلک لجاما
السنا الناسین علی معدّ شهور الحل نجعلها حراما^{۱۱}

رسم بر این بود که هر سال پس از پایان مراسم حج، متصدی امر نسئ خطاب به مردم می‌گفت: کسی حق ندارد به من ایراد کند و یا پاسخ بگوید و یا سخن مراد کند و مردم او را تصدیق می‌کردند، سپس او یا ماه محرم را حرام اعلام می‌کرد و یا ماه صفر را به جای محرم، ماه حرام معرفی می‌نمود.^{۱۲} این کار تا سال نهم هجرت ادامه داشت تا اینکه اسلام آن را ممنوع کرد و از سال دهم به بعد، این برنامه دیگر عملی نشد.

نظر اسلام درباره نسئ

قرآن کریم درباره نسئ می فرماید:

«انما النسئ زیادة فی الکفر یُضَلُّ به الذین کفروا یحلّونه عاماً و یحرّمونه عاماً لیواطئوا عدة ما حرم الله فیحلّوا ما حرّم الله زین لهم سوء أعمالهم والله لا یهدی القوم الکافرین»^{۱۳}

«همانا نسئ افزایش در کفر است و به وسیله آن، کافران به گمراهی کشیده می شوند. یک سال آن را حلال می کنند و یک سال حرام، تا تعداد ماههایی را که خداوند حرام کرده کامل کنند و آنچه را که حرام کرده حلال نمایند. زشتی اعمال آنها در نظرشان زینت داده شده و خداوند کافران را هدایت نمی کند.»

بطوریکه ملاحظه می فرمایید این آیه شریفه عمل نسئ را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد و آن را موجب افزایش کفر و مایه گمراهی کافران می داند، زیرا کافران و مشرکان علاوه بر اینکه از نظر اعتقادی کافر بودند و به خداوند ایمان نداشتند، با این کار عملاً حلال خدا را حرام و حرام او را حلال می کردند و این، گمراهی مضاعف و افزایش در مراتب کفر بود.

سال نهم هجرت که آخرین سال استفاده از نسئ بود موسم حج به ماه ذیقعدۀ افتاده بود و در این سال پیامبر خدا - ص - درباره حج دو تصمیم مهم گرفت:

۱ - شرکت مشرکان در حج ممنوع است.

۲ - استفاده از نسئ ممنوع است.

از این دو تصمیم مهم که از سال بعد قابل اجرا بود، تصمیم اول در موسم حج سال نهم هجری ابلاغ گردید و حضرت علی بن ابیطالب - علیه السلام - به دستور پیامبر، آیاتی از سوره براءت را در منی تلاوت کرد تا همه تکلیف خود را بدانند^{۱۴} و تصمیم دوم در سال بعد که شخص پیامبر در مراسم حج شرکت کرده بود ابلاغ شد.

در سال دهم هجرت که به حجة الوداع معروف است، موسم حج به ذیحجه واقعی افتاده بود و در همین سال پیامبر خدا همراه با سایر مسلمانان حج بجا آورد و در چندین نوبت خطبه های روشنگرانه ای ایراد فرمود و تذکرات مهمی به مردم داد؛ از جمله در روز عید قربان

ضمن خطبه‌ای، آیه مربوط به نسئ را که پیش از این آوردیم قرائت کرد سپس فرمود:

«الا وان الزمان قد استدار کهیئته يوم خلق الله السموات والأرض وان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله منها أربعة حرم ثلاثة متوالية ذوالقعدة و ذوالحجة و المحرم و رجب الذي يدعى شهر مضر الذي بين جمادى الآخرة و شعبان و الشهر تسعة و عشرون يوماً و ثلاثون الاهد بلغت؟ فقال الناس: نعم. فقال: اللهم اشهد...»^{۱۵}

«آگاه باشید که زمان به حالت روزی برگشت که خدا آسمانها و زمین را آفرید. همانا تعداد ماهها نزد خدا و کتاب خدا دوازده تاست، چهار ماه از آن حرام است، سه ماه پشت سر هم: ذیقعدة، ذیحجه، محرم، و یکی هم رجب که ماه مضر خوانده می‌شود و میان جمادى الآخر و شعبان است و ماه ممکن است بیست و نه روز یا سی روز باشد. آیا رساندم؟ مردم گفتند: آری. فرمود خدایا شاهد باش...».

منظور پیامبر از «برگشتن زمان به حال اول خود» چیست؟ بیشتر مفسران گفته‌اند منظور اینست که چهار ماه حرام که به سبب نسئ از جای اصلی خود منتقل شده بودند، در سال دهم هجرى به حالتی که قبل از پیدایش نسئ داشتند، برگشتند.^{۱۶} بعضی‌ها هم احتمال داده‌اند که چون عید قربان سال دهم هجرى در اعتدال ربیعی قرار داشت و ساعات شب و روز مساوی بودند، پیامبر چنین فرموده است.^{۱۷}

در اینجا احتمال دیگری نیز به نظر می‌رسد و آن اینکه منظور پیامبر این بوده که بالغو نسئ، تعداد ماههای سال، دیگر از دوازده ماه تجاوز نخواهد کرد، زیرا بطوریکه خواهیم گفت عمل نسئ باعث می‌شد که تفاضل حاصل از نسئ را کیسه کنند و بعضی از سالها را از سیزده ماه بگیرند. این احتمال از آنجهت قوت می‌یابد که تعبیر پیامبر که فرمود: «کهیئته يوم خلق السموات والأرض» درست مشابه آیه قرآن است که قبل از آیه نسئ آمده و در مقام بیان دوازده ماه بودن سال است:

«ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً فی کتاب الله يوم خلق السموات و الأرض».^{۱۸}

«همانا تعداد ماهها نزد خدا و در کتاب خدا در همان روزیکه آسمانها و زمین را آفرید، دوازده تاست».

دیگر اینکه خود پیامبر پس از بیان بازگشت زمان به حال اول، بلافاصله دوازده ماه

بودن سال را ذکر می‌کند. بنابراین بعید نیست که منظور حضرت از «استداره» همان باشد که ما احتمال دادیم.

هدف از «نسئ» چه بود؟

مهمترین مسأله در بحث «نسئ» اینست که بینیم هدف اعراب جاهلی از این عمل چه بود و چه انگیزه‌ای سبب می‌شد که آنها ماههای حرام را جابجا کنند و به تأخیر بیندازند؟ در اینجا دو نظریه وجود دارد که هر دو را نقل می‌کنیم و سپس به تحقیق پیرامون آن می‌پردازیم:

۱- از آنجا که عربها روح جنگجویی داشتند و زندگی آنها از طریق جنگ و غارت اموال دیگران تأمین می‌شد، در ماههای حرام که سه ماه آن پشت سر هم بود و می‌بایست در آن ماهها دست از جنگ و غارت می‌کشیدند، دچار مضیقه مالی می‌شدند و زندگی بر آنها سخت می‌گذشت و لذا ماههای حرام را جابجا می‌کردند و حرام بودن ماه محرم را به ماه صفر واگذار می‌نمودند تا فرصتی برای جنگ و به دست آوردن غنائم جنگی پیدا شود.

۲- موسم حج برای عربها بخصوص مردم مکه بسیار مهم بود و علاوه بر ارزش اجتماعی و سیاسی، برای آنها ارزش اقتصادی فراوانی داشت و از آنجا که حج باید در ماه ذیحجه انجام می‌گرفت و گاهی ذیحجه به فصل گرمای طاقت فرسای مکه می‌افتاد که هم حج‌گزاران در زحمت بودند و هم محصولات اعراب از قبیل میوه و پوست در بازار نبود و مبادلات تجاری به نحو مطلوبی انجام نمی‌گرفت، این بود که با عمل نسئ و شناور کردن ماههای قمری، کاری کردند که موسم حج همیشه در یک فصل معتدلی باشد تا بتوانند به راحتی محصولات خود را عرضه کنند و بازار پررونقی داشته باشند.

بیشتر مفسران نظریه اول را انتخاب کرده‌اند و انگیزه عمل نسئ را خصلت جنگجویی و غارتگری اعراب دانسته‌اند.^{۱۹} طبق این نظر، نسئ یک عمل ساده‌ای بوده که بعضی از سالها انجام می‌گرفت و حرمت ماه محرم به صفر انداخته می‌شد. اگر چنین باشد نباید این جابجایی به ماههای دیگر هم سرایت داده شود و باید محدود به محرم و صفر باشد در حالیکه از ظواهر آیات و روایات، خلاف این فهمیده می‌شود.

فخر رازی گفته است: اکثر علما معتقدند که این تأخیر مخصوص یک ماه نبود، بلکه تمام ماههای سال را شامل می‌شد. فخر رازی اضافه می‌کند که پیش ما همین نظر صحیح

است. ۲۰

بعضی از مفسران و بسیاری از علمای نجوم و هیئت، نظریه دوم را انتخاب کرده‌اند و نسئ را مربوط به تعیین وقت مناسب برای انجام مناسک حج دانسته‌اند. بنا به گفته «نلینو» قدیمی‌ترین شخصی که این نظر را اظهار کرده، ابو معشر بلخی (متوفی ۲۷۲) است که در کتاب «الألوف» گفته:

«... اعراب چنان خواستند که زمان حجشان سازگارتر با زمان سوداگریشان باشد و هوا معتدل باشد و زمان برگ کردن درختان و روئیدن گیاه باشد تا سفر به مکه و سوداگری کردن در عین انجام مناسک حج آسان شود پس عمل کیسه کردن را از جهودان آموختند و آن را نسئ یعنی تأخیر نامیدند، جز اینکه در بعضی از کارها مخالف جهودان عمل کردند، اینان در هر نوزده سال قمری هفت ماه قمری کیسه می‌کردند تا مطابق با نوزده سال شمسی شود ولی اعراب در هر بیست و چهار سال قمری دوازده ماه قمری کیسه می‌گرفتند.»^{۲۱}

ابوریحان بیرونی هم همین نظر را دارد و در عبارتی که پیش از این از کتاب «الآثار الباقیه» او نقل کردیم این نظر را تأیید نموده است. علاوه بر آن کتاب، در کتاب «التفهیم» نیز همین نظر را ابراز کرده، می‌گوید:

«پس عربها خواستند که حج ایشان هم به ذیحجه باشد و هم به خوشترین وقت از سال و فراخترین گاه از نعمت... این کیسه از جهودان بیاموختند و آن به دست گروهی کردند به لقب قلامس و آن شغل از پدر همی یافت و این شمارنگاه می‌داشت. چون کیسه خواستی کردن، به خطبه اندر گفتمی فلان ماه را تأخیر کردم.»^{۲۲}

طبق این نظر، نسئ فقط تأخیر انداختن یک ماه حرام به ماه دیگر نبود؛ بلکه این عمل نوعی کیسه کردن و تطبیق سالهای قمری با شمسی بود که عربها آن را از اقوام دیگر آموختند و به خاطر حج آن را به کار گرفتند.

آقای «نلینو» پس از نقل این نظریه از ابو معشر و بیرونی و چند تن از مستشرقان غربی، آن را نظریه‌ای مبتنی بر حدس و گمان قلمداد می‌کند و کیسه کردن را در خور یک جامعه متمدن می‌داند و اینکه عرب جاهلی بتواند کیسه کند بعید می‌شمارد.^{۲۳}

ما تصور می‌کنیم که نظر ابو معشر بلخی و بیرونی در بیان انگیزه نسئ درست و مطابق با شواهد و قرائن است که در دست است و عمل نسئ یک نوع کیسه کردن برای تثبیت موسم

حج در یک فصل مناسب از سال بود که هوا خوب باشد و هم میوه‌ها و محصولات دیگر به دست آمده باشد و هم مبادلات بازرگانی به خوبی انجام گیرد. بعضی از شواهد و قرائنی که این نظریه را تأیید می‌کند، عبارتند از:

۱- در قرآن کریم در آیه‌ای که قبل از آیه نسئ است روی دوازده گانه بودن ماهها تأکید بسیار شده است و این می‌رساند که قرآن هرگونه عملی را که موجب افزایش تعداد ماهها باشد نفی می‌کند و می‌توان گفت که: آیه ناظر بر عمل کبیسه کردن ماههاست که در بعضی از سالها تفاضل حاصل از ماههای قمری را جمع می‌کردند و آن را یک ماه به حساب می‌آوردند و در آن سال، تعداد ماهها به سیزده می‌رسید. بنابراین آیه نسئ و آیه قبل از آن در مقام نفی کردن عملی است که تعداد ماهها را از دوازده تا افزایش می‌دهد و این معنی جز با نظر به کبیسه کردن برای تطبیق سالهای قمری و شمسی جور در نمی‌آید. بخصوص اینکه پیشتر نقل کردیم که طبق گفته بعضی از لغت‌شناسان، واژه نسئ به نوعی افزایش و زیادت نیز دلالت دارد.

۲- اگر اسامی ماههای قمری را که هم اکنون نیز مورد استعمال است، مورد توجه قرار بدهیم خواهیم دید که چند تا از آنها ناظر بر فصول سال است مانند ربیع که به معنای بهار است و جمادی که به معنای یخ بستن آبست و رمضان که به معنای شدت گرماست.^{۲۴}

پیش از نسئ، ماههای قمری نامهای دیگری داشتند که در کتابها آمده است.^{۲۵} نامهای فعلی که در دوران جاهلیت معاصر با اسلام نیز به همین صورت بوده بیانگر مطابقت سالهای قمری و شمسی است که از کبیسه کردن و نسئ حاصل شده است. البته بعید نیست که ترتیب نامها به مرور زمان به هم خورده باشد که مثلاً دو جمادی بلافاصله بعد از دو ربیع آمده این احتمال هم وجود دارد که ربیع عربستان همان خریف مناطق دیگر باشد بگونه‌ایکه صاحب بلوغ الارب احتمال داده است.^{۲۶}

۳- بطوریکه از آیه نسئ ظاهر می‌شود، حسابگران نسئ به صورت مرتب ماه حرام را (که منظور همان ماه محرم است) یک سال حلال می‌کردند و یک سال حرام (یحلونه عاماً و یحرمونه عاماً) و این نشان می‌دهد که این کار از روی برنامه خاصی بوده و حساب و کتابی داشته و یکسال در میان انجام می‌گرفته است، و اگر هدف از این کار تنها فاصله انداختن میان ماههای حرام و دادن فرصت به جنگجویی و غارتگری بود، لازم بود که همه ساله این کار را انجام دهند و یا حداقل امکان این بود که چند سال پشت سرهم این کار را بکنند و یا آن را

ترک نمایند. اینکه بطور مرتب، آنهم یکسال در میان این عمل انجام می‌شد، دلالت بر نوعی کیسه کردن دارد که هدف دیگری غیر از دادن فرصت به جنگجویی و غارتگری داشته است.

۴- روایاتی از بعضی از مفسران اولیه نقل شده که آشکارا دلالت بر ارتباط نسبی با موسم حج می‌کند. از جمله روایتی که از مجاهد نقل شده است، می‌گوید:

«مشرکان در هر ماه دو سال حج به جای می‌آوردند، دو سال در ذیحجه دو سال در محرم، دو سال در صفر و همینطور تا اینکه موسم حج در سال قبل از حجة الوداع که همان سال نهم هجری بود، به ذیقعدة افتاد و سال بعد که موسم به ذیحجه افتاده بود پیامبر حج به جا آورد. ۲۷»

۵- اینکه گفته شده که عربها نمی‌توانستند سه ماه پشت سر هم از جنگ و غارت دست بردارند و معیشت آنها دچار مضیقه می‌شد، اگر هم درست باشد در مورد اعراب بدوی درست است وگرنه درباره اعراب شهرنشین به خصوص مردم مکه، نمی‌توان چنین داوری کرد زیرا که مردم مکه نوعاً سوداگران و سرمایه‌دارانی بودند که از طریق تجارت و رباخواری به ثروت خود می‌افزودند و برای آنها آرامش و امنیت بیش از هر چیزی سودمند بود. حال با توجه به اینکه متصدیان و حسابگران نسبی از اشراف مکه بودند، درست‌تر این می‌نماید که آنها این عمل را نه به جهت رخصت دادن به جنگ و غارت و ناامنی، بلکه به جهت رونق دادن به تجارت و سوداگری خود انجام می‌دادند.



پاورقی‌ها:

۱. به نقل از بیرونی در: الآثار الباقية ص ۲۲۸.
۲. جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۳، ص ۱۳.
۳. ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۹۴.
۴. سورة بقره آیه ۲۱۷.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۴.
۷. زمخشری، اساس البلاغه، ص ۹۲۹ و شبه آن: زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۱۲۴.
۸. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶، مسعودی در کتاب التنبیه و الاشراف، ص ۱۸۶ اولین قلمس را جناده بن عوف معرفی کرده که اشتباه است بلکه او آخرین قلمس و معاصر با پیامبر اسلام بوده و در اینکه آیا او اسلام را پذیرفت یا نه اختلاف است.
۹. بیرونی، الآثار الباقیه، ص ۹۳.
۱۰. قلقشندی، صحیح الاعشى، ج ۲، ص ۳۹۸.
۱۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶، صاحب بلوغ الارب این شعرها را به کمیت نیز نسبت داده است.
۱۲. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۵.
۱۳. سوره توبه آیه ۳۷.
۱۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۹۲ و سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۵. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۱۱۱۲ و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۱.
۱۶. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۵۷.
۱۷. آلوسی، بلوغ الارب، ج ۳، ص ۷۲.
۱۸. سوره توبه آیه ۳۶.
۱۹. شیخ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۲۱۷ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۵ و علامه طباطبائی، میزان، ج ۹، ص ۲۸۴ و زمخشری، الکاشف، ج ۲، ص ۲۷۰.
۲۰. تفسیر فخر رازی، ج ۱۶، ص ۵۷.
۲۱. آلفونسو نلینو، تاریخ نجوم اسلامی، ص ۱۱۲.
۲۲. بیرونی، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، ص ۲۲۴. مسعودی نیز همین نظر را دارد: التنبیه و الاشراف، ص ۱۸۶.
۲۳. تاریخ نجوم اسلامی، ص ۱۱۸ به بعد.
۲۴. البته رمضان در بعضی از روایات یکی از نامهای خدا معرفی شده ولی بهرحال معنی لغوی آن همان است که گفتیم.
۲۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۱.
۲۶. بلوغ الارب، ج ۳، ص ۷۷.
۲۷. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۵ و تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۳۱. در روایت طبری اضافه شده که سال نهم هجرت دومین سالی بود که حج در ذیقعدہ انجام می‌گرفت و در این سال ابوبکر با مسلمانان به حج رفت.

